

بررسی فقهی قانون تجارت؛ افلاس شرکت، لزوم عاقبت سنجی در حکم به حجر

*لزوم عاقبت سنجی در حکم به افلاس*

آیا حاکم شرع به مجرد ظهور اسباب افلاس، می تواند حکم به حجر بدهد یا اینکه عواقب حکم به حجر را هم در نظر بگیرد؟ به عبارت دیگر گاهی فعلی مشروع است اما این فعل حلال، منجر به عواقب نامشروع می شود؛ آیا می توان این فعل مشروع را انجام داد؟ به عبارت دیگر اگر فعل حلالی سبب امر نامشروع بشود، می توان فعل مشروع را انجام داد؟

*بررسی احادیث نقل شده در جلسه پیش*

جلسه پیش سه حدیث نقل شد که یکی از آنها این بود: «عَنْ بُسْرِ بْنِ أَرْطَاةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا تُقْطَعُ الْأَيْدِي فِي الْعَزْوِ». (سنن ترمذی ج ۳ ص ۱۰۵) دست سربازی که دزدی کرده است را در میدان جنگ نمی برند. حدیث دیگر این بود: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يُقَامُ عَلَى أَحَدٍ حَدٌّ بِأَرْضِ الْعَدُوِّ». (وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۲۴ باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود ح ۱) در سرزمین دشمن حد اجرا نمی شود. حدیث سوم هم این بود: «عَنْ عَلِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ: لَا أَقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَةً أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ». (وسائل الشیعه ج ۲۸ ص ۲۴ باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود ح ۲) در سرزمین دشمن بر کسی حد جاری نمی کنم. مضمون این احادیث این است که اگر لشکر داخل سرزمین دشمن شده است و سربازی در آنجا دزدی کرده است، بر او حد جاری نمی شود تا او به دشمن پناهنده نشود. جاری کردن حد شرعی واجب است اما اگر منجر به پناهنده شدن سرباز مسلمان به دشمن می شود، جایز نیست.

یک حدیث از این سه حدیث درباره سرقت است و دو حدیث دیگر درباره مطلق حد است یعنی از حد سرقت به مطلق حد تعدی کرده است. همچنین یک حدیث این بود که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است من حد جاری نمی کنم و حدیث دیگر آن بود که هیچ کس نباید حد جاری کند؛ یعنی از شخص امیرالمؤمنین علیه السلام به هر قاضی یا حاکمی تعدی کرده است. تعدی سوم آن است که یکی از این سه حدیث فرموده است بر هیچ مردی (علی رجل) حد جاری نمی شود و حدیث دیگر فرموده است بر هیچ کسی (علی احد) حد جاری نمی شود.

حدیث فرموده است دست دزد بریده نمی‌شود، اما اگر کسی دزدی کرده است اما دست ندارد یا دستش قبلاً در دزدی قطع شده است و اکنون باید پای او قطع بشود را هم شامل می‌شود و این نیز نوعی تعدی از ید به رجل است یعنی عنایتی به قطع دست نیست و مطلق حد است.

تعدی دیگر آن است که این احادیث درباره حد است، اما شامل تعزیر هم می‌شود یعنی تعزیر در سرزمین دشمن جایز نیست چون هدف این بود که شخص محدود به دشمن پناهنده نشود، لذا فرقی نمی‌کند که دستش باشد یا پای او، حد باشد یا تعزیر.

در یک حدیث فرمود: فی الغزو یعنی در حالت جنگ، یک حدیث دیگر فرمود: فی ارض العدو یعنی در سرزمین دشمن، یعنی ولو اینکه جنگ نباشد. می‌توان به سرزمین اسلام اگر در حال جنگ باشد مثلاً دشمن به سرزمین اسلام حمله کرده است، تعدی کرد چون اگر سرباز حد بخورد ممکن است به دشمن پناهنده بشود.

تعدی دیگر این است که اگر در جنگ نبود اما در مرز اسلام و کفر است، باز هم نمی‌توان حد جاری کرد، چون احتمال پناهنده شدن وجود دارد. یا داخل کشور و در مرکز حکومت است اما به راحتی می‌توان فرار کرد و به دشمن پناهنده شد، در این مورد هم نمی‌توان حد جاری کرد.

اگر یقین داریم به کسی حد جاری کنیم، فرار نمی‌کند اما احتمال دارد که با جاری کردن حد او به ستون پنجم دشمن تبدیل شود، نمی‌توان حد جاری کرد.

این سه حدیث با سه تعبیر مختلف نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام از یک مورد به موارد دیگر تعدی می‌کنند و نتیجه این احادیث آن است که اجرای حدود الهی واجب است اما اگر موجب مفسده‌ای بشود نباید جاری بشود. این دلیل اول بود.

## دلیل دوم

قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». (انعام/۱۰۸) مشرکین یا خدای مشرکین را توهین نکنند، زیرا آن‌ها هم به خدای شما توهین می‌کنند.

سب مشرکین و سب آلهه مشرکین، اولاً و بالذات حلال است بلکه بعضی مفسرین گفته‌اند سب آلهه کفار نوعی ازهاق باطل است اما قرآن می‌فرماید اگر این کار شما منجر می‌شود که آن‌ها هم به خداوند توهین کنند، جایز نیست.

این شبیه حدیثی است که در بحث گناهان کبیره وارد شده است: «وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ أَنْ يَسُبَّ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ كَيْفَ الرَّجُلُ يَسُبُّ وَالِدَيْهِ قَالَ يَسُبُّ الرَّجُلَ فَيَسُبُّ أَبَاهُ فَيَسُبُّ الْآخَرَ أَبَاهُ». (مجموعه ورام ج ۱ ص ۱۱۱) با اینکه لعن و ناسزای پدر و مادر دیگری از اکبر کبائر نیست بلکه در موارد خاصی حلال است اما اگر باعث می‌شود که او هم پدر و مادر این شخص را لعن کند، از اکبر کبائر و حرام است.

## دلیل سوم

حدیثی که سیوطی در شرح الفیه نقل کرده است: «لو لا قومک حدیثوا عهد بالإسلام لهدمت الكعبة و جعلت لها بابین»، البته در حدیث لنقضت الكعبة است. پیامبر خدا طبق این روایت به عایشه فرموده است: اگر مردم تازه‌مسلمان نبودند، کعبه را خراب می‌کردم و دوباره می‌ساختم و برای آن دو درب می‌گذاشتم. اصل قضیه آن است که کعبه در زمان ابراهیم علیه‌السلام بزرگ‌تر از کعبه‌ای بوده است که الآن وجود دارد، در بعضی از کتاب‌های تاریخی آمده است که عرض کعبه ۳۶ متر بوده است و طول آن بیشتر بوده است و حجر اسماعیل داخل کعبه بوده است. در زمان جاهلیت خواستند کعبه را خراب کنند و دوباره بسازند، ابتدا ترسیدند که بر آن‌ها عذاب نازل شود، ولید (که آیات شدید قرآن درباره او نازل شده است) گفت یک سنگ از کعبه را خراب می‌کنم تا ببینم بر من عذاب نازل می‌شود یا نه. (البته در این خراب کردن قصد بدی نداشت گرچه خودش آدم خبیثی بود). یک سنگ کعبه را خراب کرد و دید طوری نشد، سپس بقیه کعبه را خراب کرد و دوباره آن را بازسازی کردند. ولید اعلام کرد کسی که در مال او سرقت هست یا در مال او شبهه وجود دارد، حق ندارد در ساخت کعبه کمک کند، لذا بسیاری از افراد کنار کشیدند و پول ساخت کعبه کم آمد و کعبه را کوچک ساختند. کعبه در زمان ابراهیم دو درب داشت ولی چون کوچک ساختند یک درب برای آن قرار دادند. پیامبر فرمود اگر مردم تازه‌مسلمان نبودند و در دین خود متزلزل نمی‌شدند، کعبه را همان‌طور که ابراهیم ساخت، می‌ساختم.

معنای حدیث آن است که خراب کردن کعبه با قصد ساختن آن طبق بنای حضرت ابراهیم، مباح است. پیامبر از این مباح صرف‌نظر کرد زیرا باعث می‌شد عده‌ای از دین دست بردارند.

## دلیل چهارم

در داستان خضر و موسی، خضر می‌گوید: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا». (کهف/۷۹) وراء یعنی جلو و روبرو. سوراخ کردن کشتی دیگری حرام است اما عاقبت این کار حرام این است که مال مردم حفظ بشود و این حلال است. البته معلوم نیست داستان خضر برای ما دلیل بشود زیرا احکام

ادیان گذشته است یا اینکه مربوط به باطن قرآن است و نمی‌توان به ظاهر آن عمل کرد. این دلیل عکس دلایل قبل است.

### دلیل پنجم

شخصی به ابن عباس گفت: (قبلاً گفته شد که روایات از ابن عباس معمولاً روایات از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است) شخص روزه‌دار می‌تواند همسر خود را ببوسد؟ پاسخ داد: بله. زمان دیگری همین سؤال از ابن عباس شد و او پاسخ داد: خیر. شخصی سؤال کرد: شما هم طور دیگری پاسخ داد؟! ابن عباس پاسخ داد: در سؤال اول، سؤال‌کننده پیرمرد بود و موجب مفسده نمی‌شود، اما در سؤال دوم، سؤال‌کننده جوان بود و منجر به چیز دیگری می‌شود. در هر دو حالت این کار مباح است اما در اولی منجر به حرام نمی‌شود و در دومی منجر به حرام می‌شود.

### دلیل ششم

«حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: لِمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا تَوْبَةٌ؟ قَالَ: «لَا إِلَّا النَّارُ، فَلَمَّا ذَهَبَ» قَالَ لَهُ جُلَسَاؤُهُ: مَا هَكَذَا كُنْتَ تُفْتِينَا، كُنْتَ تُفْتِينَا أَنَّ لِمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا تَوْبَةً مَقْبُولَةً، فَمَا بَالُ الْيَوْمِ؟ قَالَ: «إِنِّي أَحْسِبُهُ رَجُلٌ مُغْضَبٌ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا» قَالَ: فَبَعَثُوا فِي أَثَرِهِ فَوَجَدُوهُ كَذَلِكَ.» (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۵ ص ۴۳۵)

یعنی اگر کسی هنوز آدم نکشته است، باید بگوییم قاتل توبه ندارد و اهل جهنم است، اما اگر کسی آدم کشته است باید بگوییم قاتل توبه دارد؛ یعنی باید عاقبت عمل را در نظر بگیریم؛ کسی که آدم نکشته است، اگر به او بگوییم توبه قاتل قبول می‌شود منجر به قتل می‌شود اما کسی که آدم کشته است باید به او بگوییم قاتل توبه دارد.

از این دست آیات و روایات زیاد است و از آن‌ها می‌توان استفاده کرد که وقتی می‌خواهیم کار مشروع و مباحی را انجام بدهیم باید لوازم و پیامدهای آن را در نظر بگیریم؛ اگر لوازم و پیامدهای نامشروعی داشت، آن کار مشروع را انجام ندهیم.